

## **A Research into the Scope of the Principle of *Sahlah* and *Samḥah Sharī'ah*<sup>1</sup>**

**Hassan Mahdavi** 

Graduated Student of Level Four of Qom Seminary & Instructor of Advanced Level Studies of Qom Seminary (Corresponding Author); mahdaviss32@gmail.com

---

Receiving Date: 2022-01-25; Approval Date: 2023/11/15

---

### ***Abstract***

The discussion of *sahlah* and *samḥah* (taking easy and simple) *sharī'ah* is important. Because in different eras, especially our era, some have chosen the way of *tasāmuḥ* and *tasāhul* (making easy) in religious matters by citing this principle. According to this view, if it is difficult to perform a task, it is not necessary to comply with it, even if it does not cause stricture or harm. On the other hand, some jurists have taken great precautions in *fiqh* and *uṣūl al-fiqh* by relying on *'ilm al-ijmālī* (collective knowledge), the probability of punishment, the good perception of reality, and such issues. So that, no matter how we interpret it, the *sahlah* and *samḥah sharī'ah* will

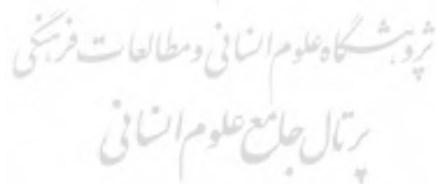
---

1. Mahdavi, H.; (2024); "A Research into the Scope of the Principle of Sahlah and Samḥah Sharī'ah"; *Jostar\_Hay Fihi va Usuli*; Vol: 9; No: 33; Page: 39-68; doi:10.22034/jrj.2022.63063.2402

© 2023, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

not find a place in *fiqh*. By examining the evidence that indicates the *sahlah* and *samḥah sharī'ah*, it was found in this study that the most correct understanding of the meaning and concept of this principle is that this principle only has an external jurisprudential view. This study is in the position of a general comparison between all the laws of Islām and the laws of other religions and is not in the position of simplifying the rulings. Therefore, based on this principle, it is not possible to disprove rulings that are difficult for the *mukallaf* (the one charged with a duty), but their difficulty does not reach the level of stricture or harm. The result of this study is used in many old and emerging issues, such as the issue of *hijāb*, the issue of sex reassignment for those who are not compatible with their apparent gender, or the issue of embryo donation for couples who find it difficult not to have children.

**Keywords:** *Sharī'ah, Sahlah, Samḥah*, Negligence, Taking Easy, Stricture.



# کنکاشی در گستره قاعده شریعت سهله و سمحه<sup>۱</sup>

حسن مهدوی  ID

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم.  
قم - ایران. رایانامه: mahdavis32@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴



کنکاشی در گستره  
قاعده شریعت سهله و  
سمحه  
۴۱

## چکیده

بحث شریعت سهله و سمحه از آن جهت مهم است که در عصرهای مختلف و به ویژه عصر ما، برخی با استناد به این قاعده، روش تسامح و تساهل در امور دینی را برگزیده‌اند. بر اساس این دیدگاه، هرگاه انجام یک تکلیف، دشوار باشد، رعایت آن لازم نیست حتی اگر به حدّ حرج و ضرر نرسد. از سوی دیگر، برخی از فقیهان نیز در فقه و اصول فقه با تمسک به علم اجمالی، احتمال عقاب، حُسن ادراک واقع و مسائلی از این قبیل، چنان به احتیاط‌های فراوان روی آورده‌اند که شریعت سهله و سمحه را به هر نحوی که معنا کنیم، جایگاهی در فقه نخواهد یافت. در این نوشتار با بررسی ادله‌ای که بر سهله و سمحه بودن شریعت اسلام دلالت می‌کنند، معلوم گردید که صحیح‌ترین برداشت از معنا و مفهوم این قاعده، آن است که این قاعده فقط یک نگاه برون فقهی دارد و در مقام مقایسه کلی میان مجموع قوانین اسلام و قوانین سایر ادیان است و در مقام تسهیل کردن احکام نیست. پس نمی‌توان بر اساس این قاعده، احکامی را که برای مکلف دشوارند ولی دشواری آن‌ها به حدّ حرج یا ضرر نمی‌رسد، نفی کرد. نتیجه این بررسی در بسیاری از مسائل قدیمی و نو

۱. مهدوی، حسن. (۱۴۰۲). کنکاشی در گستره قاعده شریعت سهله و سمحه. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۹ (۳۳). صص: ۶۸-۳۹.

پیدا کاربرد دارد، مانند مسئله حجاب یا مسئله تغییر جنسیت برای کسانی که با جنسیت ظاهری خود سازگاری ندارند یا مسئله اهدای جنین به زوج‌هایی که نداشتن فرزند برای ایشان دشوار است و ... .

**کلیدواژه‌ها:** شریعت، سهله، سمحه، تسامح، تساهل، حرج.

## مقدمه

یکی از ویژگی‌های قطعی دین اسلام، آسان بودن آن است که تحت عنوان «شریعت سهله و سمحه» از آن یاد می‌شود. با توجه به این نکته صحیح، بحثی در مجامع علمی مطرح می‌شود که به نقش عنصر «سهولت» در فرایند استنباط احکام می‌پردازد؛ بدین معنا که مجتهد در فرایند استنباط احکام شرعی تا چه اندازه می‌تواند به مسئله سهولت توجه کند و آن را در فتوای خود دخالت دهد؟ آیا مجتهد می‌تواند بر اساس ادله‌ای که بر شریعت سهله و سمحه بودن اسلام دلالت می‌کنند در حوزه فتوا، به تساهل و تسامح روی آورد و بدین وسیله احکامی را که با سهله و سمحه بودن شریعت منافات دارند، نفی کند؟

جدا از نصوصی که درباره آن وجود دارد و در ادامه خواهد آمد، در کلمات برخی از فقها به‌ویژه علامه محمدباقر مجلسی و مقدس اردبیلی، بسیار به این قاعده استناد شده است. در ادامه به برخی نمونه‌ها اشاره خواهد شد. همچنین در برخی از مقالات و پایان‌نامه‌ها نیز با عناوینی همچون «واکاوی شریعت سمحه و سهله و کارآمدی و تأثیرات آن بر نظام حقوقی ایران» (ابان‌گاه ازگمی، ۱۳۹۵)، «شریعت سهله و سمحه با تأکید بر نظریه استاد مطهری» (عابدی، ۱۳۸۳) و «بررسی فقهی حدیث بعثت بالحنیفیه السمحه السهله» (صادقی شکیب، ۱۳۹۵) به آن پرداخته‌اند.

در هیچ‌یک از این آثار، نگاه افراطی به این قاعده مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است؛ بلکه یاد در مقام تأیید آن بوده‌اند یا از نگاهی خاص مانند نگاه حقوقی یا نگاه شهید مطهری به آن پرداخته‌اند. نوآوری نوشتار پیش‌رو، این است که با تحلیل دقیق به دیدگاه‌های متصور درباره قاعده سهولت و مستندات آن و بررسی رابطه این قاعده با قواعدی همچون لا حرج و لا ضرر، بینشی صحیح و متعادل نسبت به این قاعده ایجاد می‌کند. ضرورت بررسی این مسئله، از آن‌روست که نقش اساسی در فرایند اجتهاد دارد

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۳

زمستان ۱۴۰۲

۴۲

و اگر کسی چنین دیدگاهی را بپذیرد، می‌تواند بسیاری از احکام الزامی را از عهده مقلدان خود بردارد و حتی ممکن است که به افراط نیز بینجامد و موجب تغییر بسیاری از احکام یا تعطیل شدن آن‌ها به صورت کلی شود. مثلاً ممکن است فقهی فتوا دهد که در مناطق گرمسیری که رعایت حجاب برای بانوان دشوار است، و جوب آن برداشته می‌شود یا کسانی که به خاطر برخی از تغییرات هورمونی و دلیل‌های دیگر از ظاهر مردانه یا زنانه خود رنج می‌برند، می‌توانند تغییر جنسیت دهند و یا افراد ناباروری که نمی‌توانند تولیدمثل کنند، از طریق اهدای جنین و روش‌های دیگر، دارای فرزند شوند و محرمات احتمالی در این مسیر را نادیده بگیرد و ...

مثال‌های فراوان دیگری در این زمینه وجود دارد که بسیار محلّ ابتلای مکلفان هستند. از این رو، تلاش می‌کنیم دیدگاه‌ها و ادله مربوط به قاعده «شریعت سهله و سمحه» را بررسی کنیم تا از این رهگذر، معلوم شود که معنای این قاعده چیست و در چه مواردی کاربرد دارد.

## ۱. تبیین واژگان

اینک باید ابتدا واژگان به کار رفته در پژوهش را تبیین کنیم تا گستره بحث به خوبی روشن گردد:

**شریعت:** در لغت به معنای درگاه و سر در ورودی و نیز به معنای آب‌سخور و جایگاهی که بدون طناب از آن آب نوشیده می‌شود، آمده است و به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام نیز «شریعت» گفته می‌شود، از این جهت که مایه حیات و طهارت کسانی است که سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق. ۴۵۰) البته در اصطلاح فقها و کتب فقهی و تعبیراتی نظیر «شرایع الاحکام» خصوص احکام فرعی عملی از آن اراده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق. ۴۳). شریعت از نظر مفهومی اخص از دین است؛ زیرا شریعت عبارت است از راه و روشی خاص برای اُمتی یا پیامبری، درحالی که دین عبارت است از روش عام الهی نسبت به همه اُمت‌ها. از این رو، شریعت قابل نسخ است، ولی دین به این معنا نسخ پذیر نیست (طباطبایی، ۱۳۵۲-۱۳۵۱، ۳۵۰/۵).

**سهل:** در لغت به معنای نرم شدن شیء و از بین رفتن خشونت آن است و سهله به خاک رمل ماندی گفته می شود که آب از آن خارج می شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۷/۴).  
**سمحه:** در لغت به معنای سادگی و آسانی است و وقتی می گویند «رجل سمح» یعنی مردی بخشنده (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۹۹/۳؛ ابن اثیر جزری، بی تا، ۳۹۸/۲).

بنابراین، در بحث ما شریعت سهله و سمحه، به معنای مجموعه قواعد دینی آسان و ساده ای است که عمل به آن ها آسان است و در تکالیفش سخت گیری وجود ندارد.

## ۲. رابطه قاعده سهولت با «لا حرج» و «لا ضرر»

پیش از بررسی ادله قاعده سهولت، یادآوری این نکته لازم است که در کنار قاعده «سهولت»، دو قاعده دیگر هم در میان قواعد فقهی به چشم می خورد که مضمونی شبیه قاعده مورد بحث ما دارند، این دو قاعده عبارتند از قاعده «لا حرج» و قاعده «لا ضرر».

**حرج:** در لغت به معنی ضیق، تنگی، تنگنا، گناه و حرام است. گفته اند حرج در اصل به معنی اجتماع و انبوهی شیء است، به گونه ای که موجب حصول تصور ضیق و تنگی میان آن اشیا شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۲۲۶) و نیز گفته شده است: «حرج به مکان تنگی می گویند که درختان زیادی دارد. همچنین به گناه نیز حرج گفته می شود» (حمیری، ۱۴۲۰ ق، ۱۳۸۹/۳). برخی نیز حرج را به معنی تنگ ترین تنگنا و «اضیق الضیق» دانسته اند (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ۵۰۶/۴).

در قاعده «لا حرج»، احکامی که مستلزم حرج برای مکلف است، نفی می گردد و در قاعده «لا ضرر» نیز متضرر شدن مکلفان از قبال احکام اسلامی، مورد نفی تشریحی قرار گرفته است.

فقیهان تفاوت هایی را برای این دو قاعده برشمرده اند که مجالی برای طرح آن ها نیست ولی جای این پرسش وجود دارد که تفاوت این دو قاعده با قاعده سهله و سمحه چیست؟ آیا قاعده سهولت، یک قاعده مستقل است یا یک برآیند کلی از آن دو قاعده است؟

در اینجا دو فرضیه قابل تصور است، گرچه قائلی برای آن ها نباشد:

**فرضیه اول:** حرجی و ضرری نبودن احکام شریعت، با سهل بودن آن کاملاً تفاوت دارد؛ زیرا چه بسا احکامی در شریعت باشد که زحمت شدیدی برای مکلفان داشته باشد ولی به حدّ حرج یا ضرر نرسد. از این رو، قاعده تسهیل یک قاعده مستقل است که ربطی به دو قاعده دیگر ندارد و موضوعش با موضوع دو قاعده دیگر متفاوت است؛ زیرا موضوع آن تکالیف دشواری است که به حدّ حرج و ضرر نمی‌رسند.

**فرضیه دوم:** قاعده «شریعت سهله و سمحه» یک برآیند کلی از دو قاعده مذکور است. به بیان دیگر، دو قاعده «لا حرج» و «لا ضرر» هر چند تفاوت‌هایی دارند ولی روح حاکم بر آنها همان سهله و سمحه بودن شریعت است و احادیث قاعده سهولت نیز به همین روح حاکم اشاره دارد. پس استناد فقها به «لا ضرر» و «لا حرج» در واقع، همان استناد به قاعده سهولت است که به فراخور نوع دلیلی که از آن بهره برده‌اند، نام «لا ضرر» یا «لا حرج» را بر آن نهاده‌اند. از این رو، برای جاری شدن آن باید موضوعش که همان حرج یا ضرر است، احراز شود و اگر بخواهیم در موارد دیگری آن را جاری کنیم، دلیل خاصّ خود را می‌طلبیم.

به هر روی، بنا بر هر یک از این فرضیه‌ها، قاعده سهولت برای شمول تکالیف دشواری که به حدّ حرج و ضرر نمی‌رسند، نیازمند دلیل مستقل است و نمی‌توان آن را از ادله نفی حرج استفاده کرد، مگر این که بتوانیم دایره مفهوم «حرج» را گسترش دهیم و آن را شامل ضیق و تنگنای معمولی هم بدانیم، نه این که آن را به معنای «ضیق شدید» بدانیم. در این صورت می‌توان از ادله نفی حرج هم برای اثبات قاعده تسهیل استفاده کرد که البته در این حالت نیز قاعده تسهیل، چیزی جز همان قاعده «لا حرج» نخواهد بود.

### ۳. دیدگاه‌ها درباره شریعت سهله و سمحه (قاعده سهولت)

درباره قاعده «سهولت»، دو دیدگاه کلی قابل تصوّر است:

**دیدگاه اول:** قاعده سهولت، ناظر به احکام فرعی فقهی خاصی نیست بلکه ناظر به مجموعه کلی دین اسلام در مقایسه با سایر ادیان الهی است و گویای این واقعیت است که اسلام در مقایسه با سایر ادیان الهی از سادگی، سازگاری و آسانی بیشتری

برخوردار است و بسیاری از احکام حرجی و ضرری که در ادیان پیشین وجود داشته، در این دین مقدس وجود ندارد؛ یعنی وقتی ما به ادله‌ای که بر آسان بودن شریعت دلالت دارند و نیز قواعدی همچون «لا ضرر» و «لا حرج» و یا بسیاری از فروع فقهی که بر اساس آسان‌گیری و سازگاری جعل شده‌اند، نگاه می‌کنیم، در مجموع، به این نتیجه می‌رسیم که دین اسلام آسان‌ترین دین در میان ادیان الهی است. پس این معنا هیچ منافاتی با دشوار و سخت بودن برخی از احکام اسلام ندارد؛ چرا که نگاه این قاعده، یک نگاه مجموعی است.

آنچه از ظاهر کلام محقق حلی برمی‌آید، همین دیدگاه است (محقق حلی، ۱۴۰۳، ق. ۲۱۴).

ناگفته نماند که بر اساس این دیدگاه، دیگر نیازی به بحث درباره رابطه این قاعده با قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» نیست؛ زیرا در این صورت دایره کاربرد آن‌ها کاملاً باهم تفاوت خواهد داشت. به بیان دیگر، قاعده «لا حرج» و «لا ضرر» در ابواب مختلف فقهی و فروع آن به کار می‌آیند ولی قاعده سهولت در مقام مقایسه ادیان و انتخاب بهترین دین است. از این رو حتی می‌توان گفت: بر اساس دیدگاه اول، نهادن نام «قاعده» بر شریعت سهله و سمحه، جز با تسامح و تساهل صحیح نیست؛ زیرا در این صورت، سهولت دین، به عنوان یک قاعده فقهی کاربرد ندارد بلکه در زمره مقاصد شریعت به شمار می‌رود.

آنچه این معنا را تأیید می‌کند، این است که از برخی ادله مانند «حدیث رفع» می‌توان فهمید که برداشته شدن اموری مانند خطا، نسیان، اضطراب، جهل و اکراه، از اختصاصات امت اسلام است و در ادیان سابق، احکام فقهی به خاطر عناوین یادشده رفع نمی‌شده‌اند و همین نکته، جلوه‌ای از دشوار بودن احکام در ادیان سابق است، در حالی که در دین اسلام، با توجه به سهله و سمحه بودن آن، این امور از عهده مسلمانان برداشته شده‌اند.

بنابراین، حتی اگر ثبوت برخی از احکام خاص، مانند بریدن عضو نجس یا پاره کردن لباس و...، در ادیان سابق ثابت نشود، احادیثی همچون حدیث رفع، به صورت جمالی بر دشوارتر بودن برخی از احکام در ادیان سابق، دلالت می‌کند.



**دیدگاه دوم:** قاعده «سهولت» یک قاعده درون فقهی است؛ یعنی مفاد این قاعده این است که احکام دشوار و سخت در دین اسلام جعل نشده و هرگاه در فروع خاص یا عام فقهی با چنین تکالیفی برخورد کردیم، می‌توانیم با تمسک به این قاعده، آن‌ها را کنار بگذاریم. گویا بزرگانی همچون علامه مجلسی و محقق اردبیلی که از این قاعده در فروع مختلف فقهی بیشترین بهره را برده‌اند، چنین دیدگاهی درباره این قاعده داشته‌اند (ر.ک: مجلسی دوم، ۱۴۱۰ ق، ۵۵/۸۱، ۱۳۶/۶۴، ۳۱۸/۶۵ و ۳۴۵، ۴۰/۶۶، ۲۳۳/۶۹، ۲۹۶/۸۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۳۳۸/۱ و ۳۵۶ و ۳۶۱ و ۳۷۱ و ۱۳/۲ و ۱۰۵ و ۱۸۲، ۱۸۹/۳، ۳۱۶/۴، ۳۲۴/۵، ۱۴۲/۶ و ۱۹۱، ۱۳۱/۷، ۲۱۹/۹، ۱۲۶/۱۰ و ۳۶۶).

البته ممکن است برخی مرتکب خلط بین این دو دیدگاه شوند و ادله‌ای را در مقام استدلال ذکر کنند که دیدگاه اول را اثبات می‌کند ولی هنگام نتیجه‌گیری، دیدگاه دوم را نتیجه گرفته و در فقه از آن استفاده نمایند. بنابراین، لازم است ادله و مدارک قاعده «سهولت» را بررسی کنیم تا ببینیم کدام دیدگاه قابل برداشت است.

#### ۴. مستندات قاعده سهولت

در این گفتار به بررسی ادله‌ای می‌پردازیم که ممکن است برای اثبات قاعده سهولت از آن‌ها استفاده شود؛ خواه فقها به این ادله استدلال کرده باشند یا اصلاً کسی به آن‌ها استدلال نکرده باشد. پس همین که زمینه استدلال به آن‌ها وجود دارد، کافی است؛ زیرا در برخی از این ادله، به صراحت از واژه‌های «سهله» و «سمحه» استفاده شده و در برخی دیگر، واژه‌های مرتبطی مانند «حرج»، «ضیق»، «ضرر» و ... آمده است و برخی دیگر، با مضمون خود بر این قاعده دلالت می‌کنند. ما از باب تیمّن و تبرک، با ادله قرآنی آغاز می‌کنیم.

#### ۴/۱. دلیل اول: آیات قرآن

در آیات قرآن با صراحت الفاظ «سهله» و «سمحه» نیامده است بلکه قرآن گاهی از تعبیرهایی همچون تخفیف، نفی عسر و اراده یسر، نفی حرج و مانند آن استفاده کرده است و گاهی برای یک حکم، بدل قرار داده و گاهی برخی افراد را

از شمول حکم عامّ کلی استثنا نموده است. برخی از پژوهشگران تلاش کرده‌اند از این آیات شریفه، سهله و سمحه بودن شریعت را بر اساس دیدگاه دوم نتیجه بگیرند و به وسیله آن، جعل احکام سخت و مشکل را در شریعت نفی کنند. (عابدی، ۱۳۸۳) از این رو، این آیات را بررسی می‌کنیم:

### ۱/۴. آیات نفی عسر

برخی از آیات قرآن، اراده خداوند بر آسان بودن احکام را نشان می‌دهند:  
**آیه اول:** ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره/۱۸۵): خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را.

چه‌بسا کسی بخواهد از این فراز، که در ذیل آیه وجوب روزه آمده است، قاعده سهولت را به عنوان قاعده‌ای برای نفی همه احکام دشوار استفاده کند؛ چرا که در فرازهای قبلی این آیه، مسافران، بیماران و کم‌طاقان از روزه ماه رمضان استثنا شده‌اند و سپس این کبرای کلی بیان گردیده است.

ولی به نظر می‌رسد که این استدلال صحیح نیست؛ زیرا:

اولاً: معلوم نیست که عدم وجوب روزه برای مسافر به خاطر زحمت آور بودن آن باشد؛ زیرا چه‌بسا گاهی روزه برای برخی از مسافران هیچ زحمتی نداشته باشد. آری، نوعاً روزه برای شخص مسافر، دشوارتر از شخص حاضر است ولی ظاهر ادلّه قواعدی مانند سهولت و لا حرج و لا ضرر، سهولت و حرج و ضرر شخصی است، نه نوعی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ۱/۳۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ق، ۱۴۴-۱۴۵).

ثانیاً: عدم وجوب روزه برای بیماران نیز ممکن است از باب حرمت اضرار به نفس باشد نه از باب قاعده «سهولت» و به همین جهت، شخص بیمار فقط وقتی می‌تواند روزه‌ای را ترک کند که برای او ضرر داشته باشد، نه این که به صرف مریض بودن بتواند روزه را افطار نماید. اگر کسی هم بگوید بیمار از این جهت که روزه برایش دشوار است، اجازه افطار دارد نه از جهت ضرر، در پاسخ می‌گوییم: در این صورت لازم نبود خداوند متعال، بیمار را جداگانه ذکر کند بلکه جمله ﴿عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ بر آن دلالت می‌کرد؛ بنابراین، طبق مبنای ما که قاعده سهولت را غیر از

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۳

زمستان ۱۴۰۲

۴۸

قاعده «لا ضرر» می‌دانیم، نمی‌توان استثنا شدن مریض را دال بر قاعده سهولت دانست.

آری، این ادله را می‌توان به‌عنوان ادله تسهیلگر شریعت به‌شمار آورد؛ ولی تسهیلگری از بُعدی خاص، مانند دفع ضرر، و برای افرادی خاص، مانند بیماران، با تسهیلگری به‌صورت عام ملازمه‌ای ندارد تا بتواند هر حکم دشواری را برای هر مکلفی نفی کند.

ثالثاً: نفی وجوب از کسانی که روزه برایشان مشقت دارد نیز ممکن است از باب «لا حرج» باشد نه از باب تسهیل عام؛ زیرا واژه «طاق» به معنای قدرت بر شیء است. پس منظور از کسانی که توانایی روزه گرفتن ندارند، بیشتر به کسانی نزدیک است که روزه گرفتن برای آن‌ها حرجی است، نه کسانی که روزه گرفتن برای آن‌ها دشوار است. به‌علاوه، روزه گرفتن طبعاً برای بیشتر افراد سخت و دشوار و مشقت آور است و اگر قرار باشد این آیه، به معنای مشقت و دشواری باشد و وجوب روزه را از این افراد بردارد، فقط افراد بسیار اندکی باقی می‌ماند که روزه بر آن‌ها واجب باشد.

کنکاشی در گستره  
قاعده شریعت سهله و  
سمحه

۴۹

البته استفاده از کلمه «یسر» و «عسر» کمی کار را دشوار می‌کند؛ زیرا در نگاه اول، «یسر» به معنای آسانی و «عسر» به معنای مطلق سختی و مشقت است، حتی اگر به حدّ حرج نرسد؛ ولی به‌هر حال با وجود احتمالاتی که بیان شد، استدلال کردن به این آیه شریفه بر مقصود، دشوارتر است؛ زیرا شاید در همه این موارد، مراد از «عسر» همان حرج و ضرر و مراد از «یسر» معنای مقابل حرج و ضرر باشد، نه معنای سهولت و آسانی، وگرنه ملتزم شدن به معنا و مفهوم آیه پیامدهایی دارد که التزام به آن دشوار است. مثلاً باید بگوییم مریض به مجرد مریضی باید روزه‌اش را افطار کند حتی اگر برایش ضرر نداشته باشد یا بگوییم اگر روزه برای مسافر آسان بود او باید روزه بگیرد.

**آیه دوم:** ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء/۲۸)؛ خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند و [می‌داند که] انسان، ناتوان آفریده شده است. چه بسا گفته شود: از این آیه معلوم می‌شود که دلیل تخفیف دادن به انسان،

ضعف اوست. آری، در امت‌های گذشته موانعی موجب می‌شده است که مقتضی عمل نکند و تکالیف دشوار بر عهده آنان گذارده شود ولی در امت اسلام، موانع یادشده وجود ندارد. پس احکام دشوار در اسلام جعل نشده است.

اما به نظر می‌رسد که این آیه نیز در مقام بیان یک نمای کلی از دین مبین اسلام است؛ بدین معنا که مجموعه این دین در مقایسه با سایر ادیان و در مقایسه با دستاوردهایی که برای انسان در پی دارد، بسیار آسان است؛ یعنی با دستوراتی که نوعاً آسان و ساده هستند راه را برای سعادت ابدی انسان فراهم می‌کند. بر اساس این معنا این آیه شریفه منافاتی با جعل شدن برخی از احکام دشوار ندارد؛ چون ممکن است کسی سؤال کند: اگر خداوند می‌خواست به انسان تخفیف بدهد، چرا تکالیف متعددی همچون نماز، روزه، جهاد، خمس و غیره را بر او واجب کرد؟! در پاسخ می‌توان گفت: این تکالیف دشوار و سخت، در مقابل دستاوردهایی که دارند، بسیار آسان و سهل می‌نمایند و همچون تجارت‌هایی است که انسان‌ها با تحمّل سختی‌ها و دشواری‌ها انجام می‌دهند و در برابر آن، سودهای کلانی به دست می‌آورند؛ زیرا عقلاً بسته به نوع و مقدار سودی که به دست می‌آورند، دشوار بودن کارها و تجارت‌های خود را ارزیابی می‌کنند. مثلاً اگر برای به دست آوردن میلیاردها تومان سود، تحمّل مقداری گرسنگی و تشنگی و بی‌خوابی را دشوار نمی‌بینند.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال نهم، شماره پیاپی ۳۳  
زمستان ۱۴۰۲  
۵۰

## ۲/۱، ۴. آیات جعل بدل

شاید کسی بگوید: خداوند متعال در برخی آیات قرآن برای بعضی از احکام، بدل قرار داده است. به عنوان نمونه:

**آیه اول:** برای حاجی، قربانی در مینا را قرار داده است که در صورت ناتوانی می‌تواند سه روز را در آنجا یا هفت روز را در وطن خود روزه بگیرد (بقره/۱۹۶)

**آیه دوم:** کفّاره حنث قسم، غذا دادن به ده فقیر است که در صورت ناتوانی به سه روز روزه تبدیل می‌شود (مائده/۸۹).

**آیه سوم:** کفّاره قتل خطایی، آزاد کردن یک برده است و کسی که نتواند، باید دو ماه روزه بگیرد (نساء/۹۲).

از این آیات می‌توان استفاده کرد که در تکالیف الهی، توان انسان‌ها ملاحظه شده است و هر جا که توان کافی ندارند، یا تکلیف از عهده آن برداشته شده یا تکلیف جایگزین برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. البته با توجه به دلیل عقلی و روایات، معلوم می‌شود که این توان، عرفی است نه عقلی؛ زیرا اگر مکلف عقلاً ناتوان باشد، معقول نیست که خداوند او را مکلف کند. پس مقصود این آیات این نیست که شخص عاجز، تکلیفی ندارد بلکه مربوط به کسانی است که انجام تکلیف برای آنان مشکل است. پس این آیات نیز شاهدی بر قاعده شریعت سهله و سمحه هستند. علاوه بر دلیل عقلی، در روایات نیز عجز مطرح شده در آیات را به عجز عرفی معنا می‌کنند:

یک. امام باقر علیه السلام پیرامون ﴿فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامِ سِتِّينَ مَسْكِينًا﴾ (مجادله / ۴) فرموده‌اند: «منظور بیماری یا بیماری تشنگی آور است»<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ق. ۱۱۶/۴).

پس معلوم می‌شود، مراد ناتوانی عرفی است؛ زیرا بیماری تشنگی آور، توان عقلی برای روزه گرفتن را از بین نمی‌برد ولی چنین شخصی عرفاً ناتوان شمرده می‌شود.

دو. فضل بن شاذان امام رضا علیه السلام پرسید: چرا مردم به یک بار حج فرمان داده شده‌اند نه بیشتر؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند واجبات را مناسب با توان پایین‌ترین افراد وضع کرد. همچنین منظور از ﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ (بقره / ۱۹۶)، گوسفند است تا توانگر و فقیر را فراگیرد. سایر فریضه‌ها نیز تنها به اندازه توان پایین‌ترین افراد قرار داده شده است (صدوق، ۱۳۸۶، ق. ۲۷۳/۱).

سه. اسحاق بن عمار از حضرت کاظم علیه السلام درباره کفاره قسم سؤال کرد که حد «عدم وجدان» در آیه ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ (مائده / ۸۹) چیست؟ درحالی که شخص می‌تواند گدایی کند و چیزی را بیابد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: وقتی که علاوه بر خوراک عیالش چیزی نداشته باشد، از کسانی به شمار می‌رود که نیافته است (کلینی، ۱۴۰۷، ق. ۴۵۲/۷).

این حدیث که دارای سندی صحیح یا حسن است، نشان می‌دهد این که انسان

۱. منظور از بیماری تشنگی آور که در روایت، «عطاش» نامیده شده، علتی است که موجب می‌شود شخص هرچه آب می‌نوشد، سیراب نشود.

با گدایی و سخت گیری بر زن و فرزند، پولی را تهیه کند، پولدار شمرده نمی شود؛ بلکه فرد مکلف باید افزون بر تأمین نیاز عائله خود، توان مالی نیز داشته باشد تا کفاره قسم بر او واجب شود. پس نیازی نیست خود را به زحمت بیفکند.

در نقد این استدلال می توان گفت: از این روایات نمی توان فهمید که مشقت کمتر از حرج نیز تکلیف را برمی دارد؛ زیرا:

اولاً: سه احتمال درباره ناتوانی در این آیات و روایات وجود دارد؛ عدم قدرت عقلی، ضیق شدید (حرج) و دشواری معمولی. اگر احتمال سوم را بپذیریم، قاعده «سهولت» ثابت می گردد و لازم‌اش این است که مکلف برای تهیه پول کفاره لازم نیست هیچ کار دشواری را انجام دهد؛ اما این معنا بسیار بعید است بلکه امر دائر بین احتمال دوم و سوم است.

ثانیاً: اگر قبول کنیم که صرف دشوار بودن یک تکلیف، موجب ساقط شدن آن می شود، لازم‌اش این است که اگر تکلیفی در زمان معصومین: آسان بوده ولی در زمان حاضر دشوار است، از ذمه مکلف ساقط شود، درحالی که یکی از بزرگ ترین و اساسی ترین مثال‌هایی که برای چنین احکام و تکالیفی می توان مطرح کرد، مسئله اجتهاد است که درگذشته آسان بوده و اکنون بسیار سخت و دشوار است. آیا می توان ملتزم شد که وجوب اجتهاد به خاطر زحمت آور بودنش برداشته شده است؟! ۵۲

ثالثاً: ممکن است رفع تکلیف در روایت اول، از باب لا ضرر باشد که ربطی به قاعده سهولت ندارد؛ چرا که روزه گرفتن برای بیمار در بیشتر موارد ضرر دارد.

رابعاً: روایت دوم در مورد حرج است؛ زیرا وجوب حج در هر سال برای بیشتر افراد یک تکلیف حرجی شمرده می شود، به ویژه آن که اگر آن را به طور کلی و با توجه به جمعیت روزافزون مسلمانان در نظر بگیریم؛ چرا که حضور تمام مسلمانان در مکه و به جای آوردن اعمال حج ناممکن است.

خامساً: روایت سوم نیز در مورد حرج است؛ زیرا اگر کسی لوازم زندگی خود را بفروشد و قربانی تهیه کند و چیزی برای نفقه اهل و عیال خود نداشته باشد، به حرج می افتد و اگر هم بخواهد گدایی کند، در حرج بیشتری گرفتار می شود؛ چرا که علاوه بر سختی زندگی باید آبروی خود را نیز هزینه کند.

سادساً: روایت اول و سوم مربوط به یک حکم و مورد خاص هستند و اگر هم تریخص بیشتری در آنها ثابت شود، لازمه‌اش این نیست که چنین تسهیل و تریخصی در تمام ابواب فقه وجود داشته باشد.

### ۳/۱/۴. آیات معافیت

برخی از آیات قرآن، برخی مکلفان را از برخی تکالیف معاف می‌کنند. مثلاً: آیه اول: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ (فتح/۱۷؛ نور/۶۱)؛ بر نایبنا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست. این بخش از آیه در سوره‌های فتح و نور، تکرار شده و از فرازهای قبلی و بعدی، مورد آن روشن می‌شود. در سوره فتح چون بخش‌های قبلی و بعدی مربوط به جهاد است، معلوم می‌شود که منظور معافیت از جهاد است و در سوره نور نیز چون درباره استفاده از اموال مردم و جواز مصرف کردن از غذاهای درون خانه افراد است، نشان می‌دهد که این گونه افراد، می‌توانند از خانه‌های دیگران ارتزاق کنند و حرمت تصرف در غذای دیگران از این افراد، برداشته شده است.

در نقد استدلال به این آیه می‌توان گفت: برداشته شدن وجوب جهاد از این افراد هم از باب «لا حرج» است، نه از باب «سهولت»، وگرنه جهاد بر هیچ کس واجب نبود، نه این که فقط بر این عده خاص واجب نباشد؛ بنابراین، این آیه شریفه اتفاقاً خلاف نظر مستدل را نتیجه می‌دهد.

همچنین در مورد ارتزاق از خانه‌های دیگران، هیچ کدام از مفسران چنین معنای گسترده‌ای را بیان نکرده و اساساً به ذکر برخی شأن نزول‌ها و دیدگاه‌ها بسنده کرده‌اند. از این رو، برداشت چنین معنایی بحث و تأمل بیشتری را می‌طلبد.

آیه دوم: ﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (توبه/۹۱)؛ بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند تا [در راه خدا] هزینه کنند، در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند، هیچ گناهی نیست....

از این شریفه، روشن می‌شود که جهاد وقتی واجب است که مقدمات آن مانند

سلاح، مرکب و ... آماده باشد؛ پس هنگامی که فرد نتواند آن‌ها را تهیه کند و حکومت نیز چنین توانی را نداشته باشد، تکلیفی متوجه او نیست و لازم نیست جان خود را به خطر بیندازد.

نقد استدلال به این آیه، آن است که: برداشته شدن جهاد از این افراد، بدین جهت است که جهاد کردن آن‌ها نتیجه‌ای ندارد و لغو است و بدون این که سودی داشته باشد، جان ایشان را به خطر می‌اندازد، پس وجوب آن خلاف حکمت است، نه این که به خاطر قاعده تسهیل باشد. از این رو، اگر همین افراد از طریق دیگری بتوانند از حیثیت اسلام دفاع کنند، هیچ فقیهی شک ندارد که بر او انجام آن واجب است. **آیه سوم:** ﴿وَالْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ الرِّضَاعَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا...﴾ (بقره/۲۳۳)؛ و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند [این حکم]، برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی خود را تکمیل کند و خوراک و پوشاکشان به‌طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به اندازه توانش مکلف نمی‌گردد.

چه‌بسا کسی بگوید: این آیه نشان می‌دهد که سهله و سمحه بودن، در تأمین مخارج زندگی افراد تحت تکفل نیز رعایت شده است؛ ولی به نظر می‌رسد که این آیه نیز اشاره به قاعده «لا حرج» و «لا ضرر» دارد، نه قاعده تسهیل؛ زیرا گاهی فراهم کردن خوراک و پوشاک، سخت و دشوار است ولی در وسع و قدرت شوهر است و او می‌تواند با زحمت آن را تهیه کند. قطعاً آیه شریفه این مقدار از زحمت را شامل نمی‌شود؛ زیرا می‌فرماید: ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾؛ یعنی آنچه را که خارج از وسع و قدرت عرفی است، مورد تکلیف قرار نمی‌دهیم، نه این که شوهر بتواند به بهانه سخت و دشوار بودن کار از دادن نفقه خودداری کند؛ چرا که به‌هر حال هر شغلی، سختی‌های مخصوص خود را دارد.

**آیه چهارم:** ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُدِّكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ...﴾ (طلاق/۶)؛ آنان (زنان طلاق داده شده) را در هم آنجا که خود سکونت دارید، در حدّ توانتان سکنی دهید و میزایدشان تا عرصه را بر آنان تنگ گردانید. **آیه پنجم:** ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلَفُ

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۳

زمستان ۱۴۰۲

۵۴



اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ (طلاق/۷)؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و بر تنگدست است که از آنچه خدا روزی‌اش کرده، هزینه کند. خدا هیچ کس را جز به آنچه به او داده، مکلف نمی‌سازد.

روش استدلال به این آیات و نقد آنها نیز همچون آیه قبلی است.

آیه ششم: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف/۱۵۷)؛ همان که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد، چیزهای پاکیزه را برایشان حلال و چیزهای پلید را برایشان حرام می‌نماید و از آنان قید و بندهایی که برایشان بوده، برمی‌دارد.

معنای آیه این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امور خرافی را که مردم بر خود واجب یا حرام می‌کردند، از آنها برداشت البتّه آن امور خرافی در حدّی نبوده که افراد را در تنگنای بسیار شدید تحمّل ناپذیر قرار دهد بلکه اموری بوده که با کمی سختی می‌توانسته‌اند تحمّل کنند ولی حضرت صلی الله علیه و آله آنها را از روی دوششان برداشته است. اما به نظر می‌رسد که این آیه نیز ربطی به قاعده سهولت ندارد؛ زیرا برداشته شدن این امور، به خاطر دشوار بودن آنها نبوده است بلکه به خاطر خرافی بودن و غلط بودن آنها بوده است. البتّه بفرض هم که مقصود آیه، واجبات و محرّمات ادیان پیشین باشد، باز هم مربوط به سهل بودن اسلام در مقایسه با سایر ادیان خواهد بود.

کنکاشی در گستره  
قاعده شریعت سهله و  
سمحه  
۵۵

## ۴/۲. دلیل دوم: روایات خاص

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، روایاتی وجود دارد که ممکن است از آنها برای اثبات مدّعا استفاده شود:

### ۴/۲/۱. روایات شیعه

در منابع روایی شیعه، سه روایت درباره موضوع بحث ما وجود دارد:  
**روایت اول:** کلینی، از عده‌ای از اصحاب، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: همسر عثمان بن

مظعون نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! عثمان، روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت مشغول است. رسول اکرم ﷺ باحالت غضب آلود به سوی خانه او حرکت کرد. عثمان به نماز مشغول بود و با دیدن پیامبر ﷺ از نماز منصرف شد. حضرت به او فرمود: ای عثمان! خداوند مرا برای رهبانیت نفرستاد بلکه مرا به دین مستقیم، آسان و سازگار فرستاد. من روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم و با همسرم آمیزش می‌کنم. هرکس فطرت مرا دوست دارد، باید به روش من عمل کند و از روش‌های من نکاح است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴۹۴/۵).

سند این حدیث، صحیح است و تنها در آن «سهل بن زیاد» وجود دارد که ممکن است برخی در او خدشه کنند ولی با توجه به اثبات وثاقت سهل بن زیاد در جای خود (مهدوی، ۱۳۹۲) و این که این روایت توسط عده‌ای از اصحاب مورد اعتماد شیخ کلینی رحمته الله علیه نقل شده است، می‌توان اطمینان پیدا کرد که این حدیث شریف، مشکل سندی ندارد.

چه بسا گفته شود: این حدیث نشان می‌دهد که اگر شخصی به دلخواه خود، بیش از مقدار متعارف به عبادت پردازد و خود را از شهوت‌ها و لذت‌های دنیایی حلال محروم کند، از سنت پیامبر ﷺ دور شده است؛ بنابراین، اگر کسی احتیاط‌های فراوان انجام دهد تا جایی که سهولت و سماحت دین از بین برود، دیگر احتیاط حسنی نخواهد داشت، گرچه به عسر و حرجی نرسد.

اما به نظر می‌رسد که این استدلال، صحیح نیست؛ زیرا ظاهراً اشتباه عثمان این نبود که در امر دین، خود را به زحمت انداخته بود، بلکه عمل او از این جهت اشتباه بود که ندانسته بدعتی را در دین اسلام پایه‌گذاری می‌کرد و گمان می‌کرد که اسلام نیز مانند پیروان برخی از ادیان، علاقه‌مند به گوشه‌گیری از دنیا و رهبانیت است. پیامبر اکرم ﷺ با این تفکر مبارزه کردند نه با زحماتی که عثمان متحمل می‌شد. پس اگر عثمان، در کنار تمام زهد و عباداتی که انجام می‌داد، از لذت‌های دنیایی هم استفاده می‌کرد و حق همسر خویش را ادا می‌نمود، هیچ‌گاه پیامبر ﷺ به او ایراد نمی‌گرفتند که چرا این قدر عبادت می‌کنی؟! به‌ویژه آن که این سخن با روایت «أفضل الأعمال أحمرها» (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ۲۲۹/۹) منافات دارد.

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۳  
زمستان ۱۴۰۲

۵۶

به بیان دیگر، این حدیث شریف مربوط به مسائل حلالی است که یک شخص بر خود، حرام و خود را از آن‌ها محروم می‌کند، نظیر آیه ۸۷ سوره مائده که می‌فرماید: ﴿لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (مائده/۸۷).

بنابراین، این حدیث در این مقام نیست که بگویید: در امر دین، بر خود آسان بگیرید و خود را به زحمت نیندازید؛ چرا که این معنا با سیره خود معصومین: منافات دارد و پیامدهایی در فقه دارد که قابل پذیرش نیستند. مثلاً لازمه‌اش این است که احتیاط کردن در بسیاری از امور جایز نباشد، درحالی که فقها احتیاط را در هر جایی که واقع را احراز کند، مطلوب می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ۲/۱۳۷؛ خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ۳۴۹). همچنین بر اساس این معنا بسیاری از احکام شرعی، مانند وجوب حفظ حجاب، وجوب نگهداری از فرزندان، پرداخت نفقه، وجوب حج و ... به خاطر مشقّت و دشواری تعطیل می‌شوند.

پس مضمون کلی این حدیث شریف، آن است که دین اسلام در مجموع، یک آیین کامل و جامع است که به اندازه کافی از احکام الزامی و ترخیصی برخوردار است که بتواند انسان را به سعادت برساند. پس نیازی نیست که انسان علاوه بر احکام اسلام، الزامات جدیدی را بر خود تحمیل کند. در نتیجه، این روایت، دیدگاه اوّل را تقویت می‌کند و نمی‌تواند قاعده سهولت را به عنوان قاعده‌ای برای نفی تکالیف دشواری که به حدّ حرج نمی‌رسند، ثابت کند.

**روایت دوم:** از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: وضو گرفتن از باقی مانده آبی که گروهی مسلمان از آن وضو گرفته‌اند نزد شما محبوب تر است یا وضو گرفتن از دلو سفید سرپوشیده؟ فرمودند: خیر، بلکه از باقی مانده گروه مسلمان. همانا محبوب‌ترین دین شما نزد خداوند، حنیفیه آسان و سازگار است (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۱/۲۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱/۲۱۰).

چه بسا کسی بگوید: وضو یکی از مقدمات نماز است و هرچه مقدمات نماز بهتر انجام شود، ثواب نماز بیشتر خواهد بود. باین حال، وقتی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که کدام آب بهتر است، ایشان آبی را برگزید که در دسترس مردم باشد و تهیه آن هیچ‌گونه دردسری در پی نیاورد، گرچه چندان نظیف نباشد. پس به مشقّت

افتادن افراد در تحصیل طهارت، نه تنها لازم نیست، بلکه اصلاً خوب و پسندیده نیز به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مطلوب و شایسته آن است که دین خدا سمحه و سهله باقی بماند.

**نقد استدلال:** این روایت فقط در کتاب «من لایحضره الفقیه» نقل شده و مرسل است. همچنین معلوم نیست ملاک محبوبیت وضو گرفتن با آب کدر، قاعده تسهیل به تنهایی باشد تا بتوان در هر موردی که حکم دشواری وجود دارد، این قاعده را بر آن تطبیق کرد و حکم را نفی نمود؛ بلکه ممکن است ملاک‌های دیگری همچون جلوگیری از وسواس و اسراف، همزیستی مسلمین، حصول برکت از دستان ایشان و مانند آن نیز در این قضیه مؤثر باشد، گرچه امام علیه السلام فقط یکی از آن‌ها اشاره کرده‌اند. شاهد این مطلب، همان لوازم و پیامدهایی است که در ذیل حدیث قبلی مطرح شد. علامه محمدتقی مجلسی رحمته الله علیه نیز در شرح این حدیث می‌نویسد:

ظاهر مسلمانان، طهارت است و کارهای ایشان بر صحت حمل شده و به برکت دستان ایشان برکت حاصل می‌گردد و نتیجه اجتناب از مسلمانان، تنفر از آن‌ها و حکم به نجاست ایشان خواهد بود، چنان‌که از مشاهده اهل وسواس به دست می‌آید و حتی موجب می‌شود عقل مختل شده و شخص مبتلا به وسواس گردد و از وسواس خناسی که در قلب‌های مردم وسوسه می‌کند، پیروی نماید (مجلسی اول، ۱۴۰۶ ق، ۵۹/۱).

به علاوه، این حدیث نهایتاً بر استحباب دلالت دارد و هرگز یک حکم غیر الزامی نمی‌تواند بر نفی حکم الزامی دلالت کند، درحالی که مستدل می‌خواهد به وسیله قاعده تسهیل، احکام الزامی دشوار را نفی کند.

**روایت سوم:** امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، شریعت‌های نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام را به محمد علیه السلام عطا فرمود که عبارت است از: توحید، اخلاص، ترک بت پرستی، فطرت حنفی سازگار و هیچ رهبانیت و سیاحتی<sup>۱</sup>

۱. سیاحت بدین معناست که انسان تمام اوقات خود را به دعا و جهاد و برآورده کردن حاجت مردم و اموری از این قبیل بپردازد (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲ ق، ۵۳/۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ۶۵۷/۳).

در آن وجود ندارد. چیزهای پاکیزه را در آن شرایع، حلال و پلیدی‌ها را حرام کرد و تکلیف‌های سنگین و زنجیرهایی را که به گردن آنان بود، برداشت و آنگاه نماز، زکات، روزه، حج و... را مقرر ساخت و در آن وضو را افزود و با فاتحة‌الکتاب و آیات آخر سوره بقره و سوره‌های مفصل برتری داد... و زمین را برایش سجده‌گاه و پاک کننده قرار داد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۷/۲).

در این حدیث که مفادش همسان با آیه ۱۵۷ سوره اعراف است، حنیفیت و سمحه بودن دین در کنار توحید، اخلاص و نفی شریک قرار داده شده است؛ بنابراین، شأن و رتبه آن در حدّ اصول اساسی شریعت بوده و همان‌گونه که عدالت از اصول اساسی اسلام است، آسان‌گیری نیز چنان می‌نماید. به دیگر سخن، همان‌گونه که هر حکم و قانون غیر عادلانه اسلامی نیست، هرگونه حکم و قانون سخت‌گیرانه نیز از شرایع الهی خارج است و باید تأویل یا طرح گردد.

از این رو، شاید بتوان سهل بودن را معیاری برای جداسازی احکام ثابت از متغیر دانست؛ زیرا خداوند نخواست شریعتش دشوار باشد؛ بنابراین، حکم دشوار، یا از ابتدا جزء دین نبوده یا جعلش در زمانی بوده است که برای مردم، سخت نبوده است؛ اما هرگاه این حکم به سختی و دشواری بینجامد، باید آن را کنار گذاشت.

**نقد استدلال: اولاً:** گاهی یک حکم را در مقایسه با سایر احکامی که در دین اسلام یا غیر اسلام وجود دارد، می‌سنجیم و حکم به سهولت آن یا عدم سهولت آن می‌کنیم و گاهی آن را به خودی خود و با توجه به قدرت مکلفان و توان عرفی ایشان بررسی می‌کنیم. روشن است که صورت دوم مدّ نظر این روایت نیست؛ زیرا قبح تکلیف به غیر مقدور، یک حکم عقلی است و نیازی به برداشتن آن نیست و هیچ منّتی هم ندارد؛ بنابراین مراد روایت، صورت اول است و می‌خواهد بگوید احکام اسلام در مقایسه با احکام سایر ادیان سهله و سمحه است مانند بسیاری از چیزهایی که بر مسلمانان حلال است ولی بر قوم یهود حرام گردیده بود.<sup>۱</sup>

ثانیاً: این که سهله و سمحه بودن اسلام در روایات فقط در مقایسه با سایر ادیان

۱- ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَزْمًا كُلِّ ذِي ظُفْرٍ مِّنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَزْمًا عَلَيْهِمْ شُحُومُهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزِينَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (انعام/۱۴۶).

مطرح شده است، از خود این روایت و مانند آن قابل استفاده است؛ زیرا در این روایت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقام شمارش مزیت‌های اسلام نسبت به سایر ادیان بوده‌اند و یکی از این مزیت‌ها را سهل بودن آن مطرح می‌کنند و یا در نقل‌هایی اهل سنت آمده است: «أحبَّ الأديان إلى الله الحنيفية السمحة» (متقی هندی، ۱۹۸۹، م، ۱۷۸/۱) که این نیز لسان مقایسه دارد. به بیان دیگر، سیاق این روایت و آیه قرآن، نشان می‌دهد که در مقام بیان یکی از ویژگی‌های کلی شریعت اسلام است، نه قواعد فقهی آن.

### ۲/۲/۴. روایات اهل تسنن

در کتاب‌های اصلی شیعه، تنها همین سه روایتی که گذشت، بر سهله و سمحه بودن شریعت دلالت می‌کنند ولی گویا فقها صدور چنین مضمونی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مسلم دانسته‌اند، به ویژه آن که در بسیاری از احادیث اهل سنت، به این مضمون اشاره شده است که می‌تواند مؤید صدور آن باشد، مانند:

۱. «بعثت بالحنيفية السمحة و من خالف سنتي فليس مني» (متقی هندی، ۱۹۸۹، م، ۱۷۸/۱)؛ من به روش بدون انحراف و سازگار مبعوث شدم و کسی با روش من مخالفت کند، از من نیست.

۲. «أحبَّ الأديان إلى الله الحنيفية السمحة» (متقی هندی، ۱۹۸۹، م، ۱۷۸/۱)؛ دین محبوب‌تر به سوی خدا، دین بدون انحراف سازگار است.

۳. «بعثت بالحنيفية السمحة» (متقی هندی، ۱۹۸۹، م، ۴۴۵/۱)؛ به روش بدون انحراف و سازگار مبعوث شدم.

۴. «قيل لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أي الأديان أحبَّ إلى الله عزَّ وجلَّ؟ قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الحنيفية السمحة» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ ق، ۲۳۶/۱)؛ به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته شد: کدام راه و روش نزد خداوند محبوب‌تر است؟ فرمود: راه بدون انحراف و سازگار.

بنابراین اصطلاح سمحه و سهله دینی در روایات متعدّد و در ضمن داستان‌های گوناگونی یاد شده است و از این رو، همان گونه که پیش‌تر گذشت، مقدّس اردبیلی و علامه مجلسی رحمتهما الله در موارد گوناگون، به مضمون آن تمسک کرده‌اند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۳

زمستان ۱۴۰۲

۶۰

### ۴/۳. دلیل سوم: روایات عام

روایات متعددی در ابواب مختلف فقهی وارد شده است که هرچند به طور صریح، نامی از قاعده «سهولت» در آنها نیامده است ولی چه بسا ادعا شود که از نظر محتوا بر آسان بودن شریعت در ابواب مختلف فقه دلالت می کنند.

#### ۱. روایات نفی وجوب سؤال

شیخ طوسی با اسنادش از ابن محبوب، از احمد بن محمد، از احمد بزنی، از او (امام رضا یا امام جواد علیه السلام) درباره فردی پرسید که وارد بازار می شود و جامه ای از فراء می خرد و نمی داند آیا مُذکّی است یا نه... امام علیه السلام فرمودند: «بله پرسیدن به عهده شما نیست. ابو جعفر علیه السلام فرمودند: خوارج از روی جهالت بر خودشان تنگ گرفتند. دین از آن وسیع تر است» (حزّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۹۱/۳).

سند حدیث صحیح است و مضمهره بودنش اشکالی ندارد؛ زیرا بزنی از غیر معصوم علیه السلام حدیث نقل نمی کن. (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۶۷). در اینجا امام علیه السلام سؤال درباره تذکیر را لازم نمی دانند و با لحن توییح اعلام می کنند: کسانی که با سؤال کردن، مسئله را بر خود مشکل می سازند، همانند خوارج در جهالت به سر می برند. ولی باین حال، استناد به این حدیث صحیح نیست؛ زیرا:

اولاً: هرچند امام علیه السلام در مقام بیان کلی هستند ولی کبرای ایشان فقط ناظر به شبهات موضوعی است و شامل شبهه های حکمی نمی شود؛ زیرا در علم اصول، این نکته پذیرفته شده است که در شبهات حکمی، فحوص واجب است و کسی نمی تواند بدون فحوص و جست و جو برائت جاری کند (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ ق، ۴۱۲/۲). ثانیاً: این حدیث مربوط به بازار مسلمین است و در بازار مسلمین، اماره سوق جاری می شود و به خاطر همین اماره است که جست و جو لازم نیست. پس شاید توییح خوارج به خاطر توجه نکردن به این امارات شرعی باشد که موجب سهل شدن دین می شوند. پس حدیث، دلالتی بر عدم وجوب تحقیق حتّی در مواردی که اماره ای در کار نیست، ندارد.

ثالثاً: این روایت، با احتمالی که در معنای قاعده سهولت بیان کردیم، سازگار است و منافاتی با وجود برخی از احکام دشوار ندارد؛ چون وقتی آسان تر بودن دین را

کنکاشی در گستره  
قاعده شریعت سهله و  
سمحه  
۶۱

در مقایسه با سایر ادیان معنا کردیم، وجود برخی از احکام دشوار موجب از بین رفتن این سهولت نمی‌شود.

## ۲. روایات «کَلَّمَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ»

مضمون برخی از اخبار که درباره افراد بی‌هوش یا بیمار وارد شده‌اند این است که: «ما غلب الله عليه فالله أولى بالعدر» (حَرَّعَمَلِي، ۱۴۰۹ ق، ۸۰/۴ و ۳۷۳ و ۲۵۹/۸ و ۲۶۱ و ۲۶۲)؛ هر چیزی که خدا بر آن غالب شود، خداوند عذر بنده‌اش را می‌پذیرد. در این احادیث، ممکن است «عَلَبَ» بدون تشدید خوانده شود که معنایش همان‌گونه است که گذشت و کمی از ذهن به دور می‌نماید. اگر «عَلَبَ عَلَيْهِ» با تشدید باشد و ضمیر مفعولی آن محذوف باشد، معنا چنین می‌شود: هر بیماری یا چیزی را که خداوند بر انسان چیره می‌سازد، خود خداوند به پذیرش عذر بنده، سزاوارتر خواهد بود.

بر اساس این روایات، هر جا که مکلف معذور باشد، تکلیف از او برداشته می‌شود. مشکل این است که ابتدا باید معنا و محدوده دقیقی را برای عذر تعریف کنیم؛ زیرا دو احتمال در معنای عذر وجود دارد: شاید عذری که موجب رفع تکلیف می‌شود، به معنای هرگونه زحمت و سختی باشد و شاید فقط به معنای مشقت‌های بسیار شدید و حرجی باشد. در نتیجه معنا و مفهوم این روایات نیز برای ما مجمل است و تمسک به آن‌ها برای اثبات مقصود، تمسک به عام در شبهه مصداقی خواهد بود.

چه‌بسا گفته شود: قضا کردن نماز برای شخصی که در وقت نماز بی‌هوش بوده، حرجی نیست؛ بنابراین، وقتی امام عَلَيْهِ السَّلَام تکلیف قضا را عهده چنین شخصی اسقاط نموده‌اند، معلوم می‌شود که سقوط تکلیف منوط به حرجی بودن آن نیست.

در پاسخ می‌گوییم: اگرچه وجوب قضا یک حکم حرجی شمرده نمی‌شود ولی سقوط آن در مورد شخص بی‌هوش، به خاطر دشوار بودن آن نیست تا شما آن را شاهدی بر مدّعی خود بگیرید بلکه با توجه به این که اصل نماز بر شخص بی‌هوش، غیرمقدور است و وجوب قضا نیز متفرّع بر وجوب اصل تکلیف است.



### ۳. روایات مربوط به اجزا و شرایط

روایاتی که در باب اجزا و شرایط نماز (مانند تشهد) وارد شده، نشان می‌دهد که در درون اسلام، شیعه از سایر فرقه‌ها آسان‌گیر تر و تکالیفی که مذهب تشیع دارد، بسیار آسان‌تر مذهب اهل سنت است. برای نمونه:

یک. بکر بن حبیب می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تشهد پرسیدم. حضرت فرمودند: اگر آن چیزی که [اهل سنت] می‌گویند بر مردم واجب باشد، مردم هلاک می‌شوند. قوم، آسان‌ترین چیزی را می‌گویند که می‌دانند. وقتی حمد خداوند را انجام دادی، تو را بس خواهد بود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۳۹۲/۶).

دو. منصور بن حازم گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ (نساء/۱۰۳) می‌فرمودند: اگر «موقوت» به معنایی باشد که آنان می‌گویند [یعنی دارای وقت خاص دقیق باشد و نماز در غیر وقت فضیلت، پذیرفته نشود]، مردم هلاک می‌شدند و در تنگنا قرار می‌گرفتند بلکه [معنای آیه این است که] نماز بر مؤمنان به‌عنوان یک واجب نوشته شده است (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ ق، ۳۵۳/۷۹).

شاید کسی از این روایات، برداشت کند که در تنگنا قرار دادن مردم، همانند به هلاکت انداختن آنان، امری قبیح است که از خداوند صادر نمی‌شود، ولی به نظر می‌رسد که این برداشت صحیح نیست؛ زیرا:

اولاً: همان‌طور که خود مستدل نیز اعتراف کرده است، این روایات نیز در مقام مقایسه هستند؛ یعنی مذهب شیعه را در یک حکم جزئی با سایر مذاهب مقایسه کرده و حکم آن را آسان‌تر از حکم سایر مذاهب معرفی کرده‌اند ولی این مطلب، اثبات نمی‌کند که در فقه شیعه احکام زحمت آور وجود ندارد.

ثانیاً: اگر همچون مستدل بخواهیم از این روایات نیز یک نتیجه کلی بگیریم، لازمه‌اش این است که در تمام اجزای نماز نیز بتوانیم همین سخن را بگوییم. مثلاً در بحث قرائت می‌توان گفت: چون یادگرفتن قرائت برای افراد عجم دشوار است، پس لازم نیست آن‌ها حمد و سوره را به عربی بخوانند بلکه اگر فارسی هم بخوانند کفایت می‌کند.

کنکاشی در گستره  
قاعده شریعت سهله و  
سمحه  
۶۳

سه. (... همچنین وقتی که در تمامی اشیا نیک بنگری، هیچ کس را در تنگنا نمی‌بینی و هیچ کس را نمی‌یابی مگر این که خداوند بر او حجت دارد) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۶۵).

به نظر می‌رسد استدلال به این حدیث نیز ممکن نیست؛ زیرا معنای آن، این است که انسان در اعمال خویش، مختار است نه مجبور و به آسانی می‌تواند گناه را ترک و اطاعت را انجام دهد. قرینه بر این معنا، ذیل حدیث است که می‌فرماید: «و لله علیه الحجه»؛ بنابراین، این روایت مربوط به برخی از مباحث اعتقادی جبر و اختیار است و ربطی به سهولت همه احکام شرعی ندارد. به علاوه اگر بخواهیم معنای ظاهری حدیث را اخذ کنیم، مستلزم کذب است؛ چرا که بسیاری از مردم حتی انجام معمولی‌ترین و ساده‌ترین تکالیف را نوعی ضیق و تنگنا قلمداد می‌کنند، چه رسد به احکامی که کمی سختی و دشواری را هم به دنبال دارد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت: ادله‌ای که ممکن است از آن‌ها برای اثبات قاعده تسهیل استفاده شود، از دو حال خارج نیستند: یا سهله و سمحه بودن اسلام را در مقایسه با سایر ادیان مطرح می‌کنند و یا مربوط به نفی احکام حرجی و ضرری هستند و یا دست کم احتمال این معنا در آن‌ها وجود دارد. همچنین برفرض که برخی از آن‌ها بتوانند بعضی از احکام دشوار را بردارند، به همان موارد خاص اختصاص دارند و قاعده کلی از آن‌ها استفاده نمی‌شود.

به بیان دیگر، مسئله سهله و سمحه بودن شریعت، یک قاعده درون فقهی نیست تا بتوان به وسیله آن، احکام دشوار را کنار گذاشت بلکه سهله و سمحه بودن شریعت فقط به عنوان یک جهت گیری کلی از جانب شارع مقدس در قبال جعل احکام اسلام مطرح است. پس با جعل تکالیف دشوار هیچ منافاتی ندارد.

آری، به مقتضای ادله نفی حرج و ضرر می‌توان گفت: در میان احکام اسلامی، حکم ضرری و یا حرجی وجود ندارد ولی این سخن شامل احکام دشواری که به حد حرج نمی‌رسند و ضرر هم ندارند، نمی‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۳

زمستان ۱۴۰۲

۶۴

به علاوه، از میان فرضیه‌های سه‌گانه‌ای که درباره رابطه میان این قاعده و قواعدی همچون «لا ضرر» و «لا حرج» مطرح شد، گویا فرضیه سوم که «لا ضرر» و «لا حرج» را مصادیق و تطبیقاتی برای قاعده سهولت می‌دانست، به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا وقتی شریعت سهله و سمحه به‌عنوان یک قاعده برون‌فقهی مطرح گردید، نه تنها «لا حرج» و «لا ضرر» می‌توانند به‌عنوان برخی از مصادیق آن مطرح باشند، بلکه در هر جای دین و شریعت که سهولتی برای بندگان در قالب احکام جزئی، در نظر گرفته شده باشد، می‌تواند مصداق و تطبیقی برای این قاعده شمرده شود، حتی اگر آن سهولت از باب نفی حرج و ضرر نباشد. پس اگر بخواهیم این مطلب را به تعبیر ساده‌تری مطرح کنیم می‌توانیم بگوییم: خداوند متعال، کتاب قانون خود را در قالب دین اسلام به بندگان خود عرضه کرده است که این کتاب قانون حاوی مسائل سخت و آسان بسیاری است. در عین حال، خود او به ما خبر داده است که این کتاب قانون در مجموع نسبت به ادیان سابق از قوانین آسان‌تری برخوردار است و قواعدی در آن یافت می‌شود که در بسیاری از موارد، زحمت و مشقت را از دوش مکلفان برمی‌دارد. این ویژگی بدین معنا نیست که می‌توان هر حکم دشواری را در این دین، نفی کرد. از این رو، کسانی که به بهانه شریعت سهله و سمحه، خواستار چشم‌پوشی از اجرای بسیاری از احکام شریعت در سطح زندگی فردی و اجتماعی هستند و مسئولان حکومتی را به تسامح و تساهل در این عرصه فرا می‌خوانند، بنیان نظری صحیحی برای نظریه خود ندارند.

## منابع

### • قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (بی‌تا). *النهاية في غريب الحديث و الاثر*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. احمد بن محمد بن حنبل شیبانی. (۱۴۱۴ ق). *مسند احمد*. چاپ دوم. بیروت: دار الفکر.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق). *معجم الفائدة و البرهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۲۸ ق). **فرائد الأصول**. چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی. (۱۴۰۹ ق). **وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ ق). **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۸. خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ ق). **کفایة الأصول**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). **مفردات الفاظ القرآن**. لبنان - سوریه: دار العلم - دار الشامیه.
۱۰. شیرازی، ناصر مکارم. (۱۴۲۴ ق). **کتاب النکاح**. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۶ ق). **علل الشرایع**. قم: کتاب فروشی داوری.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ق). **کتاب من لا یحضره الفقیه**. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۵۱ - ۱۳۵۲). **المیزان في تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ ق). **مجمع البیان**. بیروت: دار المعرفه.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). **تهذیب الأحکام، المشیخه**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. عابدی، احمد (۱۳۸۳). «شریعت سهله و سمحه با تأکید بر نظریه شهید مطهری». **فقه**، شماره ۳۹، سال ۱۱، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۹، ص ۱۲۴ - ۱۹۵.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). **کتاب العین**. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ ق). **الوافی**. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیهم السلام.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۰. لنگرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۲۵ ق). **ثلاث رسائل**. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ ق). **شرح الکافی**. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین. (۱۹۸۹ م). **کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۳. مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود اصفهانی. (۱۴۰۶ ق). **روضة المتقین في شرح من لا یحضره الفقیه**. چاپ دوم، قم: مؤسسه کوشانیور.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۳  
زمستان ۱۴۰۲

۶۶

۲۴. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۱۰ ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بيروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۲۵. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ ق). *معارج الأصول*. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق). *دائرة المعارف فقه مقارن*. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب عليه السلام.
۲۷. مهدوی، حسن. (۱۳۹۲). *سهل بن زیاد در آینه علم رجال*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليه السلام.

## References

*The Holy Qur'an.*

1. Ābidī, Aḥmad. 2004/1383. *Sharī'at Sahlah wa Samḥah bā Ta'kīd bar Nazārīyih-yi Shahīd Muṭahharī*. Fiqh, 39:11, 124-195.
2. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl*. 5<sup>th</sup>. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
3. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
4. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2004/1425. *Thalāth Rasā'il*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭḥār.
5. Al-Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. 1989/1410. *Kitāb al-'Ayn*. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
- 67 6. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 1985/1406. *Kitāb al-Wāfī*. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Ali.
7. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1982/1403. *Ma'ārij al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' a-lturāth.
8. Al-Ḥumayrī, Nashwān ibn Sa'īd. 1999/1420. *Shams al-'Ulūm wa Dawā' al-Kalām al-'Arab min al-Kulūm*. Demaseus: Dār al-Fikr.
9. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' a-lturāth.
10. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-Kāfī*. 14<sup>th</sup>. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
11. al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzim (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1988/1409. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
12. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1990/1410. *Bihār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭḥār*. Beirut: Mu'assasat al-Ṭab' wa al-Nashr.
13. al-Majlisī, Muḥammad Taqī (al-Majlisī al-Awwal). 1985/1406. *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍarūh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Bunyād-i Farhang-i Islāmī-yi

Kūshanpūr.

14. Al-Māzandarānī, Muḥammad Šāliḥ ibn Aḥmad. 1951/1382. *Sharḥ al-Kāfi*. Tehran: al-Maktabat al-Islāmīyah.
15. Al-Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. 1991/1412. *Mu'jam Mufradāt al-Alfāz al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Qalam.
16. al-Shaybānī, Aḥmad Ibn Ḥanbal. 1993/1414. *Musnad al-Imām Aḥmad Ibn Ḥanbal*. Beirut: Dār al-Fikr.
17. Al-Ṭabarsī, Abū 'Alī Faḍl ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭabarsī). 1987/1408. *Majma' al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
18. al-Ṭabāṭabā'ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-'Allāma al-Ṭabāṭabā'ī). 1973/1352. *al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil Maṭbū'āt.
19. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
20. Ibn Athīr, Mubārak Ibn Muḥammad. n.d. *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qum: Mu'assasat Isma'īliyan.
21. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1955/1386. *Ilal al-Shara'i*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
22. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islamī li Jmā'at al-Mudarrisīn.
23. Ibn Fārīs, Aḥmad Ibn Fārīs. 1983/1404. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by 'Abd al-salam Muḥammad Harūn. Qom: Markaz Nashr Maktab al-'Alam al-Islāmī.
24. Mahdawī, Ḥassan. 2013/1392. *Sahl ibn Ziyād dar Āyīnih-yi 'Ilm Rijāl*. Qom: Markaz Fiqh al-'A'immat al-Aṭhār.
25. Makārim Shīrāzī, Nāšir. 2003/1424. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
26. Makārim Shīrāzī, Nāšir. 2006/1427. *Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh Muqāran*. Qom: Madrasi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
27. Muttaqī Hindī, 'Alā' al-Dīn 'Alī ibn Ḥisām al-Dīn. 1980/1401. *Kanz al-'Ummal fī Sunnan al-Aqwāl wa al-Af'āl*. 5<sup>th</sup>. Beirut: Mu'assasat al-Risālah.